

تحليل جامعه‌شناختی اعتراضات اخیر در گفتوگو با آصف بیات، استاد جامعه‌شناسی دانشگاه ایلینوی

تحول پارادایمی عظیم در ذهنیت ایرانی

مرتضی ویسی- محسن آزموده

آصف بیات، پژوهشگر ارشد جامعه‌شناسی و علوم سیاسی برای کتابخوان‌ها و اهل فکر و فرهنگ ایرانی نامی آشناست. بسیاری از کتاب‌ها و مقالات مهم او به فارسی ترجمه شده و بارها به چاپ رسیده است که از آن میان می‌توان به این عناوین اشاره کرد: سیاست‌های خیابانی (نشر شیرازه)، پسا اسلام‌گرایی (نشر بزنگاه)، کارگران و انقلاب 57 (نشر اختران) و زندگی همچون سیاست (نشر اینترنتی). بیات به گواهی آثارش دهه‌هاست تحولات ایران و کشورهای خاورمیانه را به‌طور دقیق و موشکافانه دنبال کرده و براساس آن تحلیل‌هایی قابل توجه ارائه کرده است. دیدگاه‌های او درباره جنبش‌ها و خیزش‌ها و انقلاب‌های منطقه، همواره مورد توجه تحلیلگران علوم سیاسی و جامعه‌شناسی بوده و هست. با آصف بیات درباره وقایعی که این روزها در ایران در جریان است، گفتوگو کردیم. پروفیسور بیات، در این گفتوگو از صرف یک پژوهشگر مشاهده‌گر فراتر رفته و به عنوان یک ایرانی، دغدغه‌ها و نگرانی‌های خود را هم مطرح می‌کند.

توضیح ضروری

گفتنی است که این گفتوگو در کنار سایر گفتوگوها با جامعه‌شناسان و استادان این رشته جزیی از برنامه‌های تحریریه است که با توجه به اعتراضات جامعه در روزنامه به چاپ می‌رسد. گمان ما بر این است که حاکمیت، نخبگان و مردم در این گردش نظرهای جامعه‌شناسانه بتوانند ضمن شناخت وضع فعلی از پیشنهادهای کارشناسان بهره‌مند شوند. پس باید گفت انعکاس این مصاحبه‌ها برای شناخت دیدگاه‌های مختلف جامعه‌شناسان است و لزوماً نمی‌تواند دیدگاه روزنامه محسوب شود.

آقای دکتر! به عنوان سوال نخست بفرمایید آیا آنچه را امروز در ایران در حال وقوع است، دنبال و حوادث و رویدادها را مطالعه میکنید؟

بله، مگر میشود آنچه را که در ایران در حال وقوع است دنبال نکرد؟ چه به عنوان يك ایرانی که نگران وضعیت مردم و سرزمین آنها و چه به عنوان پژوهشگری که سالهاست راجع به مسائل اجتماعی و سیاسی، به خصوص موضوعات مربوط به جنبشهای اجتماعی در منطقه خاورمیانه کار فکری و نوشتاری میکند. جالب است که این روزها نه تنها من بلکه میلیونها ایرانی مقیم خارج کشور چشمشان به ایران دوخته شده و قلبشان به بهروزی تمام مردم آن کشور در تپش است.

به نظر شما این اعتراضات و حرکتهای اجتماعی را چگونه میتوان تحلیل کرد؟ آیا میتوان آنها را يك جنبش به معنای کلاسیک آن تلقی کرد؟

اصولا به این علت که همهچیز در حال وقوع و اوضاع سیال است به سختی میشود نظر قاطعی داد ولی تاکنون میشود گفت آنچه در جریان است دارای خصایصی است که تازگی دارد. جنبش سبز را به یاد بیاورید، جنبشی قدرتمند که خواستار مردمسالاری و پاسخگویی حاکمیت بود. حمایت مرکزی آن طبقه متوسط شهری و مدرن بود اگرچه برخی از ناراضیان دیگر با آن همدردی کردند. خیزشهای 1396 اعتراضات گسترده گروههای اجتماعی مختلف نظیر کارگران، مالباختگان، کشاورزان بدون آب و دیگران که خواستههای مشخصی ولی مختص به گروه اجتماعی را مطرح کردند، اگرچه همگی در طول زمان واحد و در گستره وسیع کشور دست به اعتراض زدند و نوعی خیزش سراسری ولی موازی را به وجود آوردند. خیزش آبان 98 از این فراتر رفت به این صورت که اقشار فرودست و به خصوص طبقه متوسط فرودست اعتراضات پیوستهتری را به نمایش گذاشتند. مرکز اصلی اعتراضات مسائل اقتصادی و معیشتی بودند و معترضین اغلب در شهرهای کوچک و روستاهای بزرگ و پیرامونی با تاکتیکهای رادیکال به پا خاستند. خیزش کنونی گویی خیزش فراگیر و یکپارچه است که توانسته است طبقات مختلف متوسط، متوسط فرودست و نیز اقشاری از فرودستان را در کنار قومیتهای ایرانی کرد، ترک، فارس و بلوچ حول پیام محوری «زن، زندگی، آزادی» گرد آورد. خیزشی که در آن زنان نقش مرکزی را ایفا کردهاند. این خصایل، کاراکننده جدیدی به این اعتراضات داده است. به عبارت دیگر به لحاظ ذهنی يك تغییر پارادایم به وجود آمده، چیزی که در جنبشهای انقلابی شاید کم نظیر است و آن مطرح شدن زن و کرامت او و اصولا کرامت انسانی در مرکز آن قرار گرفته است. گویی مردم خواهان بازپسگیری جوانیهای بر باد رفته، زندگیهای ناکرده، شادیهای سرکوبشده و آرزومندی يك

زندگی عادی و آبرومندانانه هستند. به نظرم این خیزش زندگی را طلب می‌کند. معترضین احساس می‌کنند که تحقق یک زندگی عادی و انسانی به وسیله حاکمیت نقض شده که هیچ درکی از این آمال و آرزوها و دردهای مردمش ندارد. «طلب کردن زندگی» مفهومی بسیار عمیق است و بسیار پر قدرت. اهمیت این مفهوم آن چنان است که شاعر تونسی ابوالقاسم الشبلی را به خلق ابیات جاودانه‌ای وا داشت که توسط مردم عرب در هر جنبش انقلابی سر داده می‌شوند «إِذَا الشَّعْبُ يَوْمًا أَرَادَ الْحَيَاةَ • فَلَا بُدَّ أَنْ يَسْتَجِيبَ الْقَدْرُ». اگر روزی مردم زندگی را طلب کنند، آن زمان سرنوشت چاره‌ای جز پاسخگویی نخواهد داشت.» در این خیزش بازپس‌گیری زندگی به خواست همگانی تبدیل شده است. پس به لحاظ ذهنی یک درد مشترک و خواست مشترکی به وجود آمده و گروه‌ها و اقشار مختلف اجتماعی را در احساس و ابراز آن شریک نموده و آنان را به عمل جمعی رهنمون شده. با ظهور «مردم» به عنوان سوژه، به عنوان ابرجمعی که در آن مرزها و تفاوت‌های طبقاتی، جنسیتی، قومی، مذهبی به طور موقت و به نفع خیز عمومی بزرگ‌تری رنگ می‌بازند، به نظر می‌رسد خیزش وارد نوعی اپیزود انقلابی شده.

شما جنبش‌ها و تحركات اجتماعی را به خصوص در خاورمیانه مورد بررسی قرار می‌دهید. آیا با حرکت‌ها و جنبش‌هایی مشابه آنچه در ایران در حال وقوع است، برخورد کرده‌اید؟

شبهات‌هایی بین خیزش کنونی در ایران و قیام‌های بهار عربی به نظر می‌رسد، به خصوص به لحاظ جرقه اولیه و آغاز اعتراضات خیابانی. خودسوزی محمد بوعزیزی در تونس به خاطر ستمی که به او رفت و قتل خالد سعید در اثر شکنجه پلیس در مصر آغازگر قیام‌های گسترده در این کشورها شدند. زین العابدین بن علی در مدت 28 روز و حسنی مبارک طی 2 هفته پس از این قیام‌ها از قدرت برکنار شدند. در این کشورها ستمی که به این دو فرد از جانب حکومت‌ها وارد شده بود نقطه اشتراک ستمی بود که بسیاری از مردم این کشورها به اشکال مختلف احساس کرده بودند. احترام به کرامت انسانی خواسته‌ای است که معترضین ایرانی با تونسی‌ها و مصری‌ها در اشتراکند. ولی تفاوت‌های قابل توجهی هم وجود دارند. در ایران تعارض و شکاف بین اکثریت مردم و حاکمیت به مراتب گسترده‌تر و عمیق‌تر از تونس یا مصر است. ولی تفاوت محوری خیزش کنونی ایران با خیزش‌های بهار عربی نقش مرکزی زنان به لحاظ سوژگی و «مساله زنان» به عنوان موضوع اساس اعتراضات بوده است. این ویژگی، یعنی «زن، زندگی، آزادی» جنبش اعتراضی کنونی را منحصر به فرد نموده است.

آنچه برای بسیاری از شاهدان شگفت‌انگیز است، حضور نسل نوجوان و جوان در خیابان‌هاست، نسلی که تا پیش از این تصور می‌شد بسیار

غیرسیاسی، خوش‌باش، بی‌خیال و بدون آرمان است و از هر گونه کنش سیاسی ناتوان است یا تمایلی به آن ندارد و سرش در اینترنت و بازی‌های آنلاین است. ارزیابی شما از حضور این نسل در خیابان‌ها چیست؟

حضور گسترده جوانان و نوجوانان در خیابان‌های خیزش شاید شگفت‌انگیز باشد، ولی غیر قابل انتظار نبود. اصولاً جوانی و سیاست‌ورزی جوانان بسیار سیال و متغیر است. می‌توانیم شاهد فعالیت شگفت‌انگیز آنها باشیم و بعد در برهه‌هایی دیگر شاهد یأس و ناامیدی و بی‌خیالی‌شان. ولی منطقی در این رفتار نهفته است. به‌طور کلی می‌شود گفت که ویژگی «استطاعت جوانی»

(youth affordance) یعنی توانایی‌هایی جسمی مانند چابکی و انرژی، آینده‌نگری و تحصیلات و رهایی نسبی از مسوولیت (برخلاف پدر و مادر)، جوانان را در رابطه با فعالیت‌های سیاسی و سیاست‌خیزانی از دیگر گروه‌های اجتماعی متمایز می‌کند. در انقلاب تونس بیش از ۲۸ درصد جوانان (بین ۱۵ و ۲۹ سال) در قیام شرکت کردند که بی‌سابقه است (معمولاً بین یک تا ۸ درصد جمعیت در انقلاب‌ها شرکت می‌کنند). ولی جایگاه جوانان در هرم قدرت (که در راس آن معمولاً سالمندان مرد هستند) آنها را از مشارکت موثر در تصمیم‌گیری باز می‌دارد با این استدلال که جوانان بی‌تجربه و احساساتی هستند و باید از سالمندان پیروی کنند (چنین برخوردی با جوانان زن و دخترها به مراتب شدیدتر است). چنین برخوردی منتهی می‌شود به سرخوردگی و یأس جوانان از «سیاست» در معنای عام، به‌طوری‌که آنها می‌روند به دنبال خلق فضاهایی که در آن بتوانند خودشان را ابراز کنند (هم شامل خلاقیت‌های هنری و تکنیکی و آینده‌سازی و هم گرایش به جرایم و ضدیت با هنجارها). من درباره منطق سیاست‌ورزی جوانان و زنان در برهه‌های انقلابی در آخرین کتابم

(Revolutionary life: Every day of Arab Spring) یا «زندگی انقلابی: روزمره بهار عربی» که به تازگی چاپ شده به تفصیل بحث کرده‌ام.

در مورد ایران توجه کنید که در برهه‌های انتخاب ریاست‌جمهوری یا مجلس که مقداری رقابت‌آمیز و امید تغییر وجود داشتند، جوانان و نوجوانان بسیار فعال بوده‌اند. ولی وقتی احساس کردند که انتخابات فرمایشی هستند و امید تغییر وجود ندارد، پناه بردند به دنیای خودشان، به گروه‌های دوستی، اینترنت و مثل همیشه به ناچنبش جوانان در تحقق سبک زندگی و تلاش برای گذار به آینده‌ای مطمئن. مشغول بودن در اینترنت تنها سرگمی و بازی آنلاین نیست. آنها در عین حال خیلی چیزها از اینترنت می‌آموزند، چشم‌شان به دنیا باز می‌شود، آنچه در

جهان می‌گذرد و آنچه دیگر جوانان دارند و اینها از آن محروم هستند. مهارت‌های جدید و استراتژی مبارزه یاد می‌گیرند، ارزش‌ها و دانسته‌های نوینی می‌آموزند به طوری که این جوانان و نوجوانان را بیش از پیش از حاکمیت و ایدئولوژی دولتمردان بیگانه می‌کند. این روزها این بیگانگی آنقدر عمیق است که گویی حاکمیت و جوانان (که نیمی از آن زن هستند) در سیاره‌های متفاوت زیست می‌کنند. از اینرو شگفت‌انگیز نیست که ناجنبش جوانان و نوجوانان به یک خیزش سیاسی فراگیر گره خورده و جوانان با برخورداری از «استطاعت جوانی» نقش فوق‌العاده‌ای در رادیکالیزه کردن اعتراضات ایفا می‌کنند. ولی باید تاکید کنم که به‌رغم حضور و نمایش خیره‌کننده در سیاست‌های خیابانی، جوانان (و به تبع آن هیچ گروه و طبقه تنها) به خودی خود نمی‌توانند یک تحول غیرمنتظره در توازن نیروهای سیاسی

(political breakthrough) ایجاد کنند. تغییر غیرمنتظره زمانی قابل تصور است که علاوه بر جوانان دیگر افراد عادی شامل زن، مرد، سالمندان، بچه‌ها، مادر بزرگ‌ها، سنتی‌ها، مدرن‌ها و... در خیابان‌ها، پسرک‌ها و نهادهای اعتراض حضور داشته باشند. در اینجا «خیابان» به عنوان فضای عمومی به شریان اجتماعی خواهان تغییر سیاسی تبدیل می‌شود. با وجود این تردیدی نیست که در اغلب موارد همین جوانان، دانشجویان و دانش‌آموزان (دختر و پسر) هستند که اعتراضات را آغاز می‌کنند، یا در زمان‌های سکوت و رخوت خون تازه‌ای به رگ‌های اعتراضی می‌دمند تا بار دیگر جنبش اعتراضی جان بگیرد و استمرار یابد.

نکته برجسته دیگر در این اعتراضات، حضور چشمگیر زنان است. البته میدانیم که انگیزه اولیه چنان‌که در مقدمه ذکر شد، مرگ دختری جوان بعد از بازداشت توسط پلیس موسوم به امنیت اخلاقی یا گشت ارشاد بود. این حضور پررنگ زنان که همراهی‌های گسترده‌ای در سطح جهانی را در بر داشته، موجب شده بسیاری آن را جنبشی فمینیستی تلقی کنند. ارزیابی شما از نقش و حضور زنان در این اعتراضات چیست؟

بله چنان‌که قبلاً اشاره شد، محوریت زنان و «مساله زن» این قیام را از دیگران متمایز کرده است. اگرچه مردسالاری در بسیاری از حکومت‌های سکولار هم دیده می‌شود، حاکمیت دینی از حیث ساختاری به‌طور فوق‌العاده مردسالار است و تعجبی ندارد که مقاومت و مخالفت زنان از همان فردای انقلاب در ایران آغاز شد. زنان ایران سالیان متمادی مقاومت خودشان را در پهنه زندگی روزمره، استفاده از هنر حضور و در چارچوب ناجنبش و پیروی آرام ادامه دادند. هر زمان که فرصتی به دست می‌آمد درصد کمین و سازماندهی جمعی برآمدند. گشت ارشاد و نیروهای امنیتی میلیون‌ها زن را در خیابان‌ها و نهادها تحقیر

کردند، اخطار دادند و دستگیرشان کردند. طبق گزارش نیروهای انتظامی در سال 1385، طی هشت ماه حمله به «بدحجابان» بیش از 1300000 (یک میلیون و سیصد هزار) زن در خیابانها مورد اخطار قرار گرفتند و اخطار دریافت نمودند. سال بعد از آن طی 3 روز حملات نیروهای گشت بیش از 000/150 (صد و پنجاه هزار) از زنان کشور بازداشت شدند. ولی مقاومت زنان ایران ادامه یافت و آنان طی این مقاومت‌های پیشرونده هنجارها و واقعیت‌های نوینی را در جامعه پیاده کردند و اکنون آن ناجنیشها به میانجی قتل یکی از همان زن‌ها، مهسا امینی، آغازگر خیزش سیاسی بزرگی شده‌اند که در آن زن و کرامت انسانی مکان ویژه‌ای را کسب کرده است.

ولی این خیزش تنها معطوف به «مساله زن» نیست. به عبارت دیگر در حال حاضر فراگیری جنبش اعتراضی از زنان فراتر رفته و گروه‌ها و اقشار اجتماعی محروم و مطرود و ستم‌کشیده دیگر را به هم تنیده. این‌گونه احساس می‌شود که گویی رهایی زن راهگشایی رهایی مردها نیز هست. به عبارت دیگر اعتراض‌کنندگان به خیز عمومی وسیع‌تری (greater good) رسیده‌اند که همه اقشار معترض را حول آن به وحدت برساند. به نظر می‌رسد شعار «زن، زندگی، آزادی» معرف آن خیز عمومی فراگیر باشد.

مهم‌ترین شعاری که این روزها به گوش می‌خورد، شعار «زن، زندگی، آزادی» است که در سراسر جهان نیز طنین‌افکن شده. برخی آن را شعاری مبهم و کلی‌گویانه تلقی می‌کنند، عده‌ای معتقدند وجه ایجابی مشخصی ندارد، اما بسیاری آن را شعاری مترقی و معطوف به ارزش‌های زندگی می‌خوانند. ارزیابی شما از این شعار چیست؟

به‌طور کلی ابهام و عامیت یکی از پارادوکس‌های اغلب جنبش‌های انقلابی است، زیرا ابهام و عامیت از یک‌طرف وحدت را میسر می‌کند که لازمه توانمندی و شرط پیروزی هر جنبش انقلابی است. از جانب دیگر شفافیت و جزییات و تعبیرات و انتظارات گوناگون در زیر قبای شعار عام محو می‌شوند تا تنها پس از رسیدن به هدف مشترک بار دیگر سر برآورند. در این مرحله است که اختلافات سیاسی و تعارض معانی و انتظارات به اوج خود می‌رسد. این خود معضلی است که نیاز به راه‌حل دارد. مثلاً اگر قرار است «سیاست» دموکراتیک برقرار بشود شاید بتوان به میانجی مذاکره به توافقی کلی دست یافت. آنچه گفتم یک مشاهده کلی است. ولی در مورد ایران ما هنوز نمی‌دانیم که آینده این خیزش چگونه است. ولی به نظر می‌رسد در حال حاضر بحث‌هایی حول این شعار به راه افتاده است که اگر با حسن‌نیت همراه باشند، می‌توانند مفید باشند. چنان‌که در گفته‌های پیشین به‌طور تلویحی اشاره شد، به نظرم شعار «زن، زندگی، آزادی» توانایی انعکاس خواست‌های گروه‌های مختلف

محروم و مطرود و ستم‌دیده جامعه ما را دارد. محوریت زن تداعی آن گفته قدیمی است که «آزادی يك جامعه بدون آزادی زنان آن ممکن نیست.» رابطه زن و زندگی غیرقابل انکار است وقتی به یاد بیاوریم که دوسوم کار جهان به وسیله زن‌ها انجام می‌شود و در نهایت احساس فراگیر «طلب کردن زندگی» در همه ابعاد فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی‌اش در قلب این شعار جا دارد و البته روشن است که «طلب کردن زندگی» تنها با دگرگونی‌های ساختاری می‌تواند محقق شود.

یکی از ویژگی‌های جامعه ایران، انباشت مطالبات مغفول مانده گوناگون سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی است که در مواقعی این‌چنین، همگی با هم سر ریز می‌کنند. آیا این تکرار خواست‌ها و مطالبات نگران‌کننده نیست و يك حرکت اجتماعی را از هدف اولیه‌اش دور نمی‌کند؟

من چنین تصویری ندارم. در واقع تکرار مطالبات و ابراز آمال و آرزوها از مشخصات برهه‌ای از مبارزات اجتماعی است که به دنبال دگرگونی ساختاری است. هیچ گروه اجتماعی (مثل کارگران، تهیدستان، طبقه متوسط، زنان، یا جوانان) به تنهایی قادر به تغییر در توازن نیروها بین جامعه و حاکمیت نیست. دگرگونی‌های سیاسی واقعی همیشه با ائتلاف طبقات و اقشار مختلف محروم، مطرود و ستم‌دیده اجتماعی قابل حصول بوده‌اند. بنابراین سوال این نیست که آیا انباشت مطالبات مغفول‌مانده سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی تبعات منفی بر روند مبارزات خواهد داشت. سوال این است که چگونه می‌توان مجموعه این مطالبات مغفول‌مانده را در چارچوب يك درخواست فراگیر، ساده و قابل فهم بیان کرد که دردمندان گوناگون با آن همدلی کنند و با آن هم‌زبان باشند. این بیان همان «خیر عمومی فراگیر» است که قبلاً به آن اشاره کردم. این چیزی است که در جامعه‌شناسی جنبش‌های اجتماعی بسیار موضوعیت دارد. بر این مبنا مثلاً شعار «زن، زندگی، آزادی» چنان تبیین شود که گروه‌های مختلف درگیر احساس کنند که بازگوینده خواست‌شان است، با این تاکید که تحقق چنین خواست عمومی نیازمند تغییرات ساختاری سیاسی، اجتماعی و اقتصادی است.

برخی تحلیلگران نگران این هستند که سیر تحولات به سمتی حرکت کند که آرامش و ثبات کشور از دست برود و با رشد تحرکات گریز از مرکز، حتی خطر تجزیه کشور را تهدید کند. شما تا چه اندازه این احتمال را ممکن می‌دانید؟

من مطمئن نیستم چقدر این تحلیل‌ها مستند به شواهد است یا چقدر چنین خطری جدی است. به‌طور کلی می‌توان گفت هر جنبش اجتماعی مقتدر همواره در مظان سوءاستفاده است به این صورت که فرصت‌طلبان در گوشه و کنار یا خارج از کشور تلاش می‌کنند از آن به نفع خود استفاده

کنند، خود را رهبر آن بدانند یا برای آن اشک تمساح بریزند. واقعا چه کسی باور می‌کند که آدمی مثل دونالد ترامپ خواهان دموکراسی در ایران است وقتی که خودش خطری جدی برای دموکراسی کشور خودش است. خوشبختانه خیزش سیاسی «زن، زندگی، آزادی» به نظر می‌رسد دارای ظرفیت و درک سیاسی کافی است که به این بازی‌های سیاسی وقعی نگذارد و با تکیه بر نیروی انبوه مردمی راهش را ادامه بدهد. در واقع ایران در این چند سال اخیر این‌قدر شاهد همگرایی گروه‌ها و اقوام و طبقات اجتماعی‌اش نبوده است. البته بعید نیست گفته شود که این اعتراضات و ناراضی‌ها ریشه در موامره و توطئه‌های خارجی دارند. چنین ادعاهایی نه تازگی دارد و نه مختص به ایران است.

ارزیابی شما از آینده این حرکت چیست و چه سناریوها یا

احتمالاتی را متصور هستید؟

پیش‌بینی آینده این وضعیت کار مشکلی است، چراکه بستگی به عوامل بسیاری دارد. بستگی دارد به پرسشهایی که ما (منظورم من) هنوز پاسخی به آنها نداریم. مثلا ما نمی‌دانیم حاکمیت تا چه اندازه برای توقف اعتراضات خیابانی یا اعتصابات دست به خشونت گسترده خواهد زد؟ اگر استراتژی دولتمردان براساس خشونت باشد، چقدر هزینه اخلاقی-وجدانی-دنبال خواهد داشت، چنین استراتژی تا چه اندازه «خشم اخلاقی» در میان مردم عادی، معتقدین به وجدان و نیروهای انتظامی پدید خواهد آورد؟ مواضع نخبگان سنتی، رهبران دینی، آیت‌الله‌ها یا سیاستمداران معتدل چه خواهد بود؟ این نخبگان چه پاسخی به ندای وجدان خواهند داد؟ ما هنوز نمی‌دانیم اصلاح‌طلبان، رهبران آنها چه مسیری در پیش خواهند گرفت. تراژدی بسیاری از اصلاح‌طلبان در این برهه زمانی در این است که نه می‌توانند اصلاحاتی را تحقق ببخشند (چون از قدرت رانده شده‌اند) و نه قادرند همراه دگرگونی‌های رادیکال باشند (چون طبق تعریف، اصرار دارند که اصلاح‌طلب هستند، نه انقلابی). علت چنین عقیم ماندن غمانگیز رویکرد جزمی، ایستا و غیرتاریخی به مفاهیم و راهبردهای تغییر اجتماعی و سیاسی است. مثلا انگار اصلاح‌طلب باید تا آخر عمرش اصلاح‌طلب باقی بماند و انقلابی تا آخر عمر انقلابی، بدون توجه به آنچه در واقعیت جامعه و در سپهر سیاسی در جریان است، واقعیت سیال و پیچیده‌ای که پاسخ‌های

در خور، غیرجزمی و خلاقانه می‌طلبد.

مهم‌تر از این ما نمی‌دانیم که تا چه حد و در چه زمانی نیروهای در حاشیه ولی همدل جنبش کنونی، نظیر کارگران، معلمان و آحاد دیگر همبستگی خود را به‌طور گسترده‌تری نشان خواهند داد، بنابراین پیش‌بینی بسیار مشکل است، ولی به هر حال سرنوشت این خیزش سیاسی-

اجتماعي هر گونه که رقم بخورد، همین جنبش در همین زمان دستاوردهای مهمی داشته است. ما در حال مشاهده يك تحول پارادایمی عظیم در ذهنیت ایرانی هستیم. در شهرهای بزرگ و کوچک، حتی در روستاها، بین پدر و مادرها، بین دانش‌آموزان و جوانان، در میان اقوام و فرودستان و طبقه متوسط يك ذهنیت جدید زاده شده که بر پس گرفتن زندگی، زندگی با کرامت انسانی اصرار می‌ورزد و آن را در خیابان‌های خیزش فریاد می‌زند. بسیاری چیزها به احتمال زیاد به حالت سابق بر نمی‌گردد. شاید این، پایان گشت ارشاد باشد حتی اگر رسماً آن را ملغاً نکنند. هجاریهای اجتماعی جدیدی خودشان را بر واقعیت سپهر عمومی تحمیل کرده‌اند. شاید حجاب اختیاری یکی از این هنجارها باشد.

مطلوب خودتان از این حرکت یا جنبش یا اعتراضات اجتماعی چیست؟

مطلوب من، شاید مانند میلیون‌ها ایرانی، برآورده شدن این خواسته‌های مغفول‌مانده مردمان این سرزمین بدون هزینه جانی و مالی و روانی و بدون کوچک‌ترین مداخله قدرتهای خارجی است. تحقق این مطلوب از يكطرف بستگی دارد به اقتدار و استمرار خیزش فراگیر کنونی و از يكطرف دیگر به وجدان و درایت حاکمان. شاید این مطلوب ساده‌لوحانه به نظر برسد. شاید این مطلوب غیرممکن باشد، ولی حقیقت این است که به قول ماکس وبر (نقل به مضمون) تجربه تاریخی نشان می‌دهد ما انسان‌ها نمی‌توانسته‌ایم به «ممکن» دست بیابیم مگر اینکه همواره به «ناممکن» فکر کرده باشیم.

اگر روزی مردم زندگی را طلب کنند، آن زمان سرنوشت چاره‌ای جز پاسخگویی نخواهد داشت. در این خیزش بازپس‌گیری زندگی به خواست همگانی تبدیل شده است، پس به لحاظ ذهنی يك درد مشترک و خواست مشترکی به وجود آمده و گروه‌ها و اقشار مختلف اجتماعی را در احساس و ابراز آن شریک نموده و آنان را به عمل جمعی رهنمون شده. با ظهور «مردم» به عنوان سوژه، به عنوان ابرجمعی که در آن مرزها و تفاوت‌های طبقاتی، جنسیتی، قومی، مذهبی به‌طور موقت و به نفع خیز عمومی بزرگ‌تری رنگ می‌بازند، به نظر می‌رسد خیزش وارد نوعی اپیزود انقلابی شده.

حضور گسترده جوانان و نوجوانان در خیابان‌های خیزش شاید شگفت‌انگیز باشد، ولی غیرقابل انتظار نبود. اصولاً جوانی و سیاست‌ورزی جوانان بسیار سیال و متغیر است. می‌توانیم شاهد فعالیت شگفت‌انگیز آنها باشیم و بعد در برهه‌هایی دیگر شاهد یأس و ناامیدی و بی‌خیالی‌شان،

ولي منطقي در اين رفتار نهفته است. به‌طور كلي ميشود گفت كه ويژگي «استطاعت جواني»

(youth affordance) يعني توانايي‌هايي جسمي مانند چابكي و انرژي، آينده‌نگري و تحصيلات و رهايي نسبي از مسووليت (برخلاف پدر و مادر)، جوانان را در رابطه با فعاليتهاي سياسي و سياست خياباني از ديگر گروه‌هاي اجتماعي متمايز مي‌کند.

منبع: روزنامه اعتماد 18 آبان 1401